

واکاوی قاعده اجزاء در اعمال اِکراهی^۱

بلال شاکری^۲

محمدحسن حائری^۳

چکیده

واکاوی قاعده اجزاء
در اعمال اِکراهی

اجزای عمل اِکراهی در عبادات با این بیان که شخصی نسبت به انجام عمل عبادی فاقد جزء و شرط یا همراه با مانع، مکره شود (مانند اجزای عمل اضطراری و ظاهری)، مورد کنکاش و بررسی مستقلی قرار نگرفته و به عنوان یک قاعده مستقل مطرح نشده است. حال آنکه با مراجعه به منابع مکتوب اصولی و فقهی و با بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها و فتاوی مختلف فقیهان و اصولیان ذیل مصادیق این مسئله، می‌توان به قاعده‌ای مستقل در این باره دست یافت. بر اساس بررسی و تحلیل‌های صورت گرفته، پنج دیدگاه متفاوت در این باره به دست آمده است. از نگاه نگارندگان، با توجه به ادله قرآنی و روایی موجود چنین به دست می‌آید که عمل امثال شده در حال اِکراه، مجزی از واقع است و با رفع اِکراه نیازی به اعاده یا قضای عبادات نیست؛ بنابراین؛ می‌توان اجزای عمل اِکراهی را همچون اجزای عمل اضطراری یا ظاهری به عنوان یک قاعده در علم اصول و فقه مطرح کرد.

کلید واژه‌ها: اجزاء، اِکراه، امتنان، تسهیل، سقوط اعاده و قضا.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹.

۲. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده مسئول)، رایانامه: b.shakeri@mail.um.ac.ir

۳. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، رایانامه: haeri-m@um.ac.ir

مقدمه

گاه شرایطی برای انسان پیش می‌آید که نمی‌تواند تکالیف را آن‌گونه که در حالت عادی مد نظر شارع است، اتیان کند، به ناچار در این حالات نوع دیگری از تکلیف را بنا بر دستورات شرع امثال می‌کند؛ مثلاً تکلیف ابتدایی شارع نماز با وضوست، اما به دلیل اضطراری که برای شخص مکلف حاصل می‌شود، چنین تکلیفی در حق وی فعلیت پیدا نمی‌کند و نماز با تیمم بر عهده او ثابت می‌شود. یا با توجه به نبود ادله علمی نسبت به بسیاری از تکالیف به ناچار می‌بایست به تکالیف ظنی که از راه‌های معتبر برای وی ثابت شده است، عمل کند. حال در چنین شرایطی پس از برطرف شدن عذر و اضطرار مکلف و همچنین کشف خطا در امارات و ظنون عمل شده، این سؤال مطرح می‌شود که اعمال امثال شده توسط مکلف، چگونه مکفی و مجزی از آن تکالیف واقعی است؟ این مسئله با عنوان اجزای امر اضطراری و ظاهری از امر واقعی در علم اصول مطرح و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن ارائه شده است.

در کنار اضطرار و عدم علم، از دیگر حالاتی که گاه بر مکلفان عارض می‌شود و انجام تکلیف واقعی را برای آن‌ها با مشکل مواجه می‌کند، حالت اکراه است. اینکه شخصی، مکلف را نسبت به انجام صورت خاصی از عمل اجبار و اکراه کند - مثلاً وی را مجبور کند نماز بدون سوره بخواند - آیا چنین تکلیفی با رفع اکراه در وقت یا خارج وقت، مکفی و مجزی از تکلیف واقعی است؟

این صورت مسئله در عبارات اصولیان به عنوان یک فرض مستقل مطرح نشده است، اگرچه در برخی فروع فقهی بدان توجه شده و فتوا به اجزاء یا عدم اجزای آن داده‌اند. جستار پیش‌رو به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا اجزای عمل اکراهی نسبت به تکالیف واقعی را می‌توان همچون اجزای عمل اضطراری به عنوان یک قاعده مطرح کرد؟ اگر چنین قاعده‌ای به اثبات برسد، حدود آن و ضوابط جریان آن چگونه است؟

تقریر محل نزاع

پیش از ورود به اصل سخن درباره قاعده اجزای عمل اکراهی، باید نکاتی به عنوان مقدمه و برای تبیین دقیق مسئله تحقیق بیان شود:

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۸

۱. این نوشتار در پی بررسی مصادیق اکراه و شرایط تحقق اکراه نبوده و تنها از کبرای مسئله سخن می‌گوید؛ بنابراین، سخن در این است، در فرضی که اکراه محقق باشد و مکلف به دلیل اکراه مجبور باشد تکالیف شارع را به صورت ناقص مثلاً و بدون برخی اجزا و شرایط آن امتثال کند، آیا چنین امتثالی مکفی و مجزی از تکلیف واقعی هست؟

۲. محل کلام، اصل و قاعده در مسئله است؛ یعنی اگر در مواردی دلیل خاصی نسبت به مجزی بودن یا نبودن وجود نداشت، قاعده بر اجزاست یا بر عدم آن؛ بنابراین، وجود موارد خلاف قاعده و استثنا که نوعاً نسبت به هر قاعده‌ای وجود دارد، مورد سخن نیست و مواردی که دلیل خاص بر اجزاء یا عدم اجزاء وجود داشته باشد، خارج از محل کلام است.

۳. موضوع پژوهش مواردی است که معجول شرعی است، بنابراین، در اینکه آیا جزء یا شرطی معجول شرعی است یا خیر، ارتباطی به مسئله مورد پژوهش در این نوشتار ندارد.

۴. از میان احکام شرعی نیز امور عبادی محل بحث است؛ بدین صورت که آیا انجام عبادت به صورت خاصی که اکراه مستلزم آن شده، مجزی از تکلیف واقعی شارع هست یا خیر؛ زیرا به نظر می‌رسد بررسی قاعده در معاملات پژوهشی مستقل می‌طلبد تا به لحاظ سبب، مسبب یا تسبیب و دیگر مسائل مربوط به امور معاملی، مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

۵. اجزاء یا عدم اجزای عمل اکراهی، از نظر ثبوتی دارای محذور عقلی نیست و امکان پذیرش هر دو وجود دارد؛ بنابراین، در این جستار، بررسی دلالی و در مقام اثبات مد نظر است و ادله موجود درباره اجزاء مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۶. معذور بودن شخص مکره نسبت به عمل ناقص اتیان شده، محل بحث نیست، بلکه لزوم اعاده و قضا در فرض رفع اکراه محل بحث است.

بنابراین، سخن در این است که اگر مثلاً مکلف نسبت به انجام عملی عبادی همچون نماز، روزه یا... اکراه شود که برخی از اجزا و شرایط آن را رعایت نکرده - از جمله اینکه نماز بدون سوره بخواند یا مجبور شود برخی موانع عمل عبادی را همچون

خوردن و آشامیدن در حال روزه را ایجاد کند. آیا چنین نماز و روزه‌ای مجزی از نماز و روزه واقعی هست یا شخص ملزم است در صورت رفع اکراه در وقت یا خارج از وقت، عبادت خود را اعاده یا قضا کند؟

دیدگاه‌های مطرح

چنان که بیان شد، نسبت به اجزای عمل اکراهی، به صراحت و به صورت منسجم از سوی دانشوران فقه و اصول، دیدگاهی مطرح نشده است، اما می‌توان سه احتمال را از کلمات ایشان به دست آورد:

۱. اجزاء مطلقاً؛^۱

۲. عدم اجزاء مطلقاً؛

۳. تفصیل.

قائلان به تفصیل در مسئله دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند:

۱. تفصیل به لحاظ شدت و ضعف درجه اکراه

از دید برخی اکراه دارای مراتب مختلفی است. گاه اکراه در حدی است که برای شخص قدرت و اختیاری باقی نماند. در این صورت تکلیف ساقط است؛ چون وقوع فعل در این فرض ضروری و ضد آن، ممتنع است و تکلیف به آنچه وقوعش واجب یا ممتنع است، محال است؛ لذا می‌توان قائل به اجزاء شد، چون تکلیف واقعی در حق وی محال بوده و مکلف نسبت بدان هیچ گونه مسئولیتی نداشته است تا اعاده یا قضا بر عهده او ثابت شود. اما اگر در این حد نباشد، تکلیف ممتنع نیست و با عدم امتناع تکلیف، ثبوت اعاده یا قضا (عدم اجزاء) معنا خواهد داشت (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۷۳).

۲. تفصیل بین فعل (ایجاد مانع) و ترک (ترک جزء و شرط)

از دیدگاه برخی حکم اکراه بر انجام موانع با اکراه نسبت به ترک جزء و شرط

جستارهای
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳
زمستان ۱۳۹۷

۱۰

۱. اجزاء و عدم اجزاء به صورت مطلق، برداشتی آزاد از سوی نگارندگان است که با بررسی دیدگاه فقیهان و اصولیان نسبت به برخی فروع فقهی انجام شده است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۲، ۵/۲۸۵؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۲/۲۱۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۲/۱۶۲-۱۶۵؛ خرازی، ۱۴۲۲، ۵/۴۳۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ۸/۲۶۸؛ بنی‌فضل، ۱۴۲۲، ۶۴).

متفاوت است. اگر اکراه نسبت به ایجاد مانع باشد، عمل صحیح و مجزی است، اما اگر اکراه نسبت به ترک جزء و شرط باشد، عمل باطل است و مجزی نیست (حاج عاملی، ۱۴۲۴، ۳/ ۳۷۱؛ سبحانی، ۱۴۲۳، ۲/ ۱۶۷-۱۶۸).^۱

از نگاشته برخی درباره اکراه بر ایجاد مانع، ممکن است چنین برداشت شود که در بخش موانع به صورت مطلق قائل به اجزاء نیستند، بلکه در موانع نیز بین بقای اکراه در تمام وقت و رفع آن قبل از وقت تفصیل داده‌اند. از نظر ایشان اگر اکراه در تمام وقت عمل باقی باشد، حدیث رفع به عنوان یک دلیل شامل آن شده، عمل مجزی است (ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۵/ ۱۲۵).

۳. تفصیل بین اکراه بر ترک حرام و اکراه بر انجام واجب

برخی قائل‌اند اگر نسبت به فعل اکراه شده باشد، مجزی نیست، اما اگر به ترک اکراه شده باشد، مجزی است (ر.ک: کلانتری، ۱۴۰۴، ۶۴).

دلایل اثبات قاعده اجزای عمل اکراهی

واکاوی قاعده اجزاء
در اعمال اکراهی

چنان که بیان شد، در کلمات فقها و اصولیان نسبت به اجزای عمل اکراهی، مطلبی به صورت مستقل و منقح به دست نمی‌آید، اما در لابه‌لای کلمات ایشان در برخی مباحث اصولی و در دفاع از برخی فتاوی مطرح شده درباره اجزای نوع خاصی از تکالیف یا در مقام نقد چنین فتاوی، نکات و استدلال‌هایی مطرح شده است که می‌توان از آن‌ها به عنوان ادله مختلف در اثبات یا ردّ چنین قاعده‌ای بهره جست.

برای اثبات قاعده اجزای عمل اکراهی به پنج دلیل می‌توان استدلال کرد:

۱. حدیث رفع

یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که می‌توان بر پذیرش قاعده اجزای عمل اکراهی بدان استدلال کرد، حدیث رفع است. در این حدیث آمده است: «وُضِعَ عَنِ أُمَّتِي نَسْعُ خِصَالِ الْخَطَا وَالنَّسْيَانُ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا أَضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا

۱. چنان که بیان شد، محل بحث مقام اثبات و دلالت است، در حالی که آنچه در این دیدگاه مطرح شده، مربوط به مقام ثبوت است؛ زیرا معنا داشتن ثبوت اعاده و قضا که در این دیدگاه مطرح شده، مربوط به مقام ثبوت است نه دلالت.

عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةُ وَ الْوَسْوَسةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲ / ۴۶۳).^۱ با توجه به اینکه یکی از فقرات مطرح در روایت، مسئله اکراه است، به این روایت استدلال شده است.

برای اثبات قاعده اجزای عمل اکراهی، به چند صورت می‌توان به حدیث رفع استناد کرد. پیش از بیان انواع استدلال به این روایت، توجه به چند پیش‌فرض و مبنا که در استدلال به روایت مؤثر است، ضروری است:

۱- تقدیر در روایت

لزوم تقدیر در حدیث رفع از مسائلی است که مورد اتفاق است، اما درباره اینکه چه چیزی در تقدیر است، اختلافاتی وجود دارد. در این باره سه احتمال مطرح است: ۱- آنچه مرفوع است، مؤاخذه است و حدیث رفع تنها می‌گوید: در موارد اکراهی شخص مکره عقاب نخواهد شد؛

۲- اثر مناسب هر مورد مرفوع است؛ یعنی در هر یک از فقرات نه‌گانه حدیث، اثر مناسب همان فقره، مرفوع است؛

۳- جمیع آثار هر یک از فقرات نه‌گانه توسط این حدیث، رفع شده است (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۲ / ۲۸-۲۹؛ خراسانی، ۱۴۰۹، ۳۳۹-۳۴۰).

این سه مبنا در استدلال به روایت تأثیرگذار است؛ چون بنابر تقدیر مؤاخذه، حدیث رفع قابلیت استدلال برای اثبات قاعده اجزاء را از دست می‌دهد؛ زیرا بنابر چنین تقدیری تنها عقاب از شخص مکره مرتفع است و حدیث نسبت به بحث لزوم یا عدم لزوم اعاده و قضا دلالتی ندارد،^۲ اما بنابر تقدیر جمیع آثار یا حتی اثر مناسب هر فقره، قابلیت و امکان استناد به روایت وجود دارد (ر.ک: حاج‌عاملی، ۱۴۲۴، ۳ / ۳۶۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۱۲

۱. البته این روایت نقل‌های مختلفی دارد و این تفاوت در نقل، در نحوه استدلال به حدیث رفع تأثیری ندارد (ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ۱ / ۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲ / ۴۶۲).

۲. بر این اساس، شیخ انصاری قائل است اگر در نماز با اکراه سخن بگوید، نماز باطل است؛ چون تقدیر در حدیث رفع مؤاخذه است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۲ / ۲۱۳).

۲- وحدت سیاق

از دیگر مسائل مؤثر در استدلال به حدیث رفع برای اثبات قاعده اجزای عمل اکراهی، وحدت سیاق است؛ بدین تقریر که آیا وحدت سیاق مستلزم این است که تمام فقرات روایت به یک گونه معنا شود و مورد استدلال قرار گیرد یا اینکه وحدت سیاق نمی‌تواند قرینه بر یکسانی استدلال به فقرات روایت باشد، بلکه هر بخش روایت ممکن است به صورت خاصی مورد استدلال و استناد قرار گیرد. بنابر وحدت سیاق، استدلال به روایت برای اثبات اجزای عمل اکراهی، راحت‌تر است؛ چنان که در فقرات جهل و اضطرار بر اساس روایت حکم به اجزاء داده می‌شود (ر.ک: خرازی، ۱۴۲۲، ۴۳۵/۵؛ فاضل لنکرانی، بی تا، ۲/۳۷۸).

۳- حجیت و عدم حجیت اصل مثبت

در مقام استدلال به حدیث رفع، اگر مثبتات اصول را حجت بدانیم، با نفی اعاده و قضا، صحت عبادت انجام شده در حال اکراه، نتیجه‌گیری می‌شود؛ اما اگر مثبتات را حجت ندانیم، برخی شیوه‌های استدلال به حدیث دچار اشکال می‌شود (ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ۸/۲۶۸؛ بنی فضل، ۱۴۲۲، ۶۴).

واکاوی قاعده اجزاء
در اعمال اکراهی

۱۳

۴- ارتباط قصد و عمد با اکراه

سخن در این است که آیا حین اکراه، قصد و عمد محقق است یا خیر؟ اگر تحقق قصد، حین اکراه مورد پذیرش باشد، اجزای عمل اکراهی با خدشه مواجه می‌شود؛ زیرا وقوع نقصان در عبادت همراه با قصد و عمد، شمول حدیث رفع را نسبت به قاعده با مشکل مواجه می‌سازد، چون در استدلال به حدیث بیان شده است که عناوین لایبشر را شامل می‌شود نه عناوین بشرط شیء یا بشرط لا را (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۲، ۵/۲۸۵؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۲/۲۱۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۲/۳۲).^۱

۱. حدیث رفع شامل آثار بشرط شیء یعنی آثاری که بر خود عناوین روایت همچون خطا، نسیان و اکراه و... بار شده، نمی‌شود و این آثار را رفع نمی‌کند، چون رفع چنین آثاری معقول نیست و موجب تناقض است. همچنین حدیث آثار بشرط لا را یعنی آثاری که ضد این عناوین همچون قصد و عمد بار شده، نیز مرتفع نمی‌کند؛ بنابراین، تنها آثاری که بدون لحاظ قصد و عمد یا اکراه و خطا و... بر عملی مرتب است، شامل می‌شود (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۲/۳۲).

۵- رفع واقعی یا ظاهری

درباره اینکه حدیث رفع در فقرات نه گانه، رفع واقعی را انجام می دهد یا رفع ظاهری، اختلاف نظر است. اگر رفع را واقعی بدانیم، استناد به این حدیث برای اثبات قاعده صحیح است، اما در فرضی که رفع ظاهری باشد، اثبات چنین قاعده ای زیر مجموعه اجزای امر ظاهری قرار می گیرد (ر.ک: واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲، ۳۰۷/۱-۳۰۸؛ جواهری، ۱۴۲۸، ۲/ ۴۲۲؛ منتظری، ۱۴۲۸، ۲۲۳).

۶- شمول حدیث رفع نسبت به حکم، متعلق و موضوع

از دیگر موارد محل اختلاف در حدیث رفع که دیدگاه های مختلفی هم درباره آن مطرح است، دائره شمول آن است؛ بدین تقریر که اگر روایت، شامل احکام و متعلقات شود، شامل موضوعات نیز می شود؟ این مسئله در دائره شمول حدیث رفع نسبت به اجزای عمل اکرایی مؤثر است (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳/ ۲۴۱؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲، ۳۰۸/۱).

گونه های استدلال به حدیث رفع

پس از بیان مبانی و پیش فرض های مؤثر در استدلال به حدیث رفع گونه های استدلال به این حدیث برای اثبات قاعده اجزای عمل اکرایی بیان می شود:

۱- نفی فعلیت تکلیف واقعی

حدیث رفع در مقام نفی فعلیت تکلیف واقعی بر شخص مکروه است، خصوصاً اگر رفع در حدیث به معنای وضع باشد؛ بنابراین، شخص نسبت به تکلیف واقعی در حال اکراه هیچ گونه مسئولیتی ندارد و اعاده و قضای چنین تکلیفی بی معناست؛ لذا همان عمل اتیان شده در حال اکراه مجزی است.

۲- حکومت حدیث رفع بر ادله احکام اولی

حدیث رفع بر ادله احکام اولیه حکومت دارد و در مقام تفسیر و تبیین آنهاست (ر.ک: خرازی، ۱۴۲۲، ۵/ ۴۳۵؛ فاضل لنکرانی، بی تا، ۲/ ۳۷۸). بنابراین، اگر در

صورت جهل، این روایت حاکم بر ادله احکام اولیه دانسته شود، با توجه به وحدت سیاق روایت، این حکومت در تمام فقرات آن ثابت خواهد شد؛ لذا حدیث رفع جزئیت، شرطیت و مانعیت را در فرض عدم اکراه برای ادله اولیه ثابت می‌داند، اما در صورت اکراه، جزئیت، شرطیت و مانعیت منتفی است؛ در نتیجه، حکم به فاقد آنها تعلق می‌گیرد و با انجام آن، تکلیف ساقط و عمل فاقد مجزی می‌باشد (ر.ک: خرازی، ۱۴۲۲، ۴۳۵/۵؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۳۷۸/۲؛ حاج‌عاملی، ۱۴۲۴، ۳۶۶/۳-۳۶۷).

۳- رفع حکم تکلیفی و وضعی

حدیث رفع شامل هر دو نوع حکم تکلیفی و وضعی می‌شود (ر.ک: واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲، ۳۰۸/۱؛ خرازی، ۱۴۲۲، ۴۳۳/۵). اگر احکام وضعی همچون جزئیت، شرطیت و مانعیت را منتزع از حکم تکلیفی بدانیم، حدیث با رفع حکم تکلیفی وجوب اتیان جزء یا شرط یا حرمت انجام مانع، مستلزم نفی جزئیت، شرطیت یا مانعیت است؛ بنابراین واجب، مرکب فاقد جزء و شرط اکراهی است؛ مثلاً نماز بدون سوره بر شخص واجب است. اما اگر احکام وضعی را دارای جعل مستقل بدانیم که حدیث رفع به صورت مستقیم در حال اکراه، نفی جزئیت و شرطیت و مانعیت می‌کند. نتیجه این رفع، مجزی بودن عمل فاقد جزء و شرط یا دارای مانع است.

واکاوی قاعده اجزاء
در اعمال اکراهی

۱۵

۴- امتنانی بودن حدیث رفع

حدیث رفع از جمله ادله امتنانی شریعت است. نتیجه امتنانی بودن این است که عمل اتیان شده در حال اکراه، مجزی باشد؛ چون عدم اجزاء بر خلاف امتنان است (خرازی، ۱۴۲۲، ۴۳۵/۵-۴۳۶).

۵- واقعی یا ظاهری بودن رفع

درباره واقعی یا ظاهری بودن رفع در حدیث رفع، دو احتمال مطرح است. اگر رفع را واقعی بدانیم، جزئیت، شرطیت و مانعیت واقعاً در مرکب عبادی در حال اکراه

لحاظ نشده است که در این صورت، قطعاً عمل انجام شده مجزی است؛ زیرا همان عمل واقعی ثانوی در حق شخص است؛ به تعبیری، پس از رفع اکراه، تبدل حکم و موضوع صورت می‌گیرد، بنابراین، عمل امثال شده در حال اکراه، مجزی است (ر.ک: واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲، ۳۰۷/۱-۳۰۸؛ جواهری، ۱۴۲۸، ۴۲۲/۲؛ منتظری، ۱۴۲۸، ۲۲۳). اما اگر رفع را ظاهری بدانیم، اجزای عمل اکراهی به اجزای امر ظاهری از واقعی بستگی دارد (ر.ک: واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲، ۳۰۷/۱-۳۰۸؛ جواهری، ۱۴۲۸، ۴۲۲/۲).

البته برخی قائل اند که رفع در حدیث، تنها در فقره «مالایعلمون» ظاهری است و در سایر فقرات، واقعی است؛ بنابراین، رفع در حال اکراه واقعی است و عمل اکراهی مجزی از واقع می‌باشد (ر.ک: واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲، ۳۰۷/۱-۳۰۸؛ جواهری، ۱۴۲۸، ۴۲۲/۲).

۶- رفع همه آثار

با توجه به اینکه حدیث رفع، همه آثار را مرتفع می‌کند، باید گفت در اکراه نیز همه آثار مرتفع است؛ از جمله آثار، اعاده عمل یا قضای آن است؛ بنابراین، باید حکم به صحت عمل کرد (ر.ک: حاج عاملی، ۱۴۲۴، ۳/۳۶۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۱۶

۲. تمسک به اطلاق ادله عبادات بنا بر مبنای اعمی

در صورت پذیرش مبنای اعمی در مسئله صحیح و اعم در کتب اصولی، می‌توان در موارد شک، به اطلاق ادله تمسک کرد و نفی جزئیت و شرطیت نمود. اما بنا بر مبنای صحیحی چنین قابلیت وجود ندارد (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۸). درباره عمل اکراهی نیز باید گفت: با اکراه نسبت به جزء یا شرط یا مانع، به نماز فاقد جزء و شرط یا واجد مانع، نماز گفته می‌شود. حال با شک در جزئیت، شرطیت و مانعیت در حال اکراه، می‌توان به اطلاق دلیل - مثلاً نماز - تمسک کرد و نفی جزئیت، شرطیت و مانعیت نمود؛ در نتیجه چنین نمازی صحیح و مجزی است.

۳. قاعده تسهیل بر عباد

از دیگر ادله بر اجزای عمل اکراهی، تسهیل بر عباد است. چنان که درباره عمل اضطراری بیان شده است، یکی از ادله اجزاء، تسهیل بر عباد است و در واقع، تکلیف ثانوی که برای حال اضطرار جعل شده، برای آسان گیری بر بندگان است. حال اگر قائل به عدم اجزاء شویم، مخالف با تسهیل است (مظفر، ۱۴۳۰، ۲/۳۰۶). همین استدلال درباره اکراه نیز صادق است؛ به تعبیری دیگر، تکالیف در حال اکراه با توجه به رفع اکراه، از نوع تکالیف ثانوی و برای تسهیل بر بندگان است، حال اگر چنین عملی مجزی نباشد، بر خلاف تسهیل است.

ادله قاعده تسهیل نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ برای مثال، آیه ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره/۱۸۵) بر این مطلب دلالت دارد که عدم اجزاء با تسهیل و توسعه بر عباد سازگاری ندارد و عدم اجزاء خلاف مضمون آیه است. همچنین آیه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره/۲۸۶) چنین دلالت دارد که آنچه در حالت اکراه در وسع مکلف است، همان عملی است که هر چند به صورت ناقص، بدان اکراه شده است؛ بنابراین، به فعلیت رسیدن حکم واقعی و مسئول دانستن شخصی که نسبت به مخالفت با جزء یا شرط آن مکره شده است، خلاف آیه قرآن است؛ در نتیجه، چنین تکلیفی در حق مکلف به فعلیت نرسیده است و تکلیفی که به فعلیت نرسد، لزوم اعاده و قضا نسبت به آن معنا ندارد و این، همان اجزای در مقام عمل است. در واقع، شخص مکره قدرت بر اتيان تکلیف کامل ندارد و با توجه به اینکه قدرت، شرط فعلیت تکلیف است، تکلیف به مرکب تام و کامل در حق چنین شخصی به فعلیت نمی رسد (ر.ک: صدر، ۱۴۰۵، ۳/۱۸۱-۱۸۲) و مسئولیتی متوجه وی نیست تا نیازی به اعاده و قضا داشته باشد.

۴. وجود موارد متعدد از اجزای عمل اکراهی در فقه

با بررسی موارد متعدد از آرا و دیدگاه های فقها درباره عباداتی که نسبت به ترک جزء و شرط یا ایجاد مانع، اکراه وجود داشته، ملاحظه می شود که فقها به اجزای عمل

عبادی محقق شده در حال اکراه فتواداده‌اند. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- طهارات ثلاث

اگر اکراه شود که با آب داخل ظرف طلا و نقره وضو بگیرد، وضو صحیح است (ر.ک: موسوی خلخالی، ۱۴۱۸، ۶/۲۷۵). اگر به وضو با آب غصبی اکراه شود، وضو صحیح است (ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۱/۳۱۵). اگر بر بقای در زمین غصبی اکراه شود، اظهر این است که تیمم با خاک آن جایز است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰، ۱/۹۹).

۲- نماز

اگر شخص اکراه شود که در لباس نجس نماز بخواند، چنین نمازی صحیح است (ر.ک: خرازی، ۱۴۲۲، ۵/۴۳۹). اکراه بر مبطلات نماز و روزه موجب بطلان آن‌ها نیست (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۷۳-۷۴). نماز با طهارت ترابی در صورت اکراه بر تیمم با وجود آب صحیح است (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۷۴). اگر بر بودن در مکان مغضوب اکراه صورت گیرد، نماز در آن مکان صحیح است و اعاده و قضا ندارد (ر.ک: همدانی، ۱۴۱۶، ۱۱/۵۰). اگر اکراه شود که نماز به جهت قبله خوانده نشود، بلکه ما بین راست و چپ قبله بخواند، نماز صحیح است و اعاده و قضا ندارد (ر.ک: کاظمی خراسانی، ۱۴۱۱، ۲/۱۶۷). اگر بر اقامه ده روز در غیر وطن اکراه صورت گیرد، باید نماز کامل خوانده شود (ر.ک: علوی خوانساری، ۱۴۱۵، ۷۲). اگر در تمام وقت نماز اکراه بر پوشیدن لباس حریر باشد، نماز صحیح است (ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۴/۲۰۶). اگر اکراه به پوشیدن لباس غصبی شود و این اکراه در تمام وقت باقی باشد، نماز در آن صحیح است (ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۴/۲۱۵). اگر در تمام وقت نماز بر نماز خواندن محاذی زن اکراه شود، نماز صحیح است (ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۴/۲۶۶).

۳- روزه

افطار همراه با اکراه، مبطل روزه نیست و چنین عملی مجزی است؛ لذا در موارد ایجاد مانع نیز حکم به صحت و اجزاء می‌شود (ر.ک: خرازی، ۱۴۲۲، ۵/۴۳۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱/۱۷۱).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۱۸

۴- حج

اگر در حج اکراه بر جماع شود، حج صحیح است و چیزی بر عهده او نیست (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲/ ۵۸). اگر به حج پیاده در وقت معین نذر شود و به اکراه سواره پیموده شود، خللی به نذر وارد نیست و قضا ندارد و عمل او معجزی است (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۲۸، ۱/ ۱۴۶). در فرض اکراه بر صید در حال احرام نیز حج صحیح است (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۷۶). اگر نسبت به عدم بیتوته در منی اکراه صورت گیرد، چیزی بر عهده او نیست؛ زیرا اقتضای حدیث رفع این است که چیزی بر عهده نباشد (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۴/ ۳۶۱).

۵- اعتکاف

اگر معتکف به خروج از مسجد اکراه شود، اعتکافش باطل نمی‌شود (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴، ۶/ ۳۰۴).

۶- نذر

عمل اکراهی برخلاف نذر، موجب حنث نذر نیست (حاج عاملی، ۱۴۲۴، ۳/ ۳۶۳).

واکاوی قاعده اجزاء
در اعمال اکراهی

۵. مجرای اصل برائت در حال اکراه

مكلف در حین اکراه نسبت به اصل تکلیف، عذر دارد؛ لذا همان عمل را انجام می‌دهد. پس از رفع اکراه در وقت یا خارج وقت، شک در ثبوت تکلیف نسبت به اعاده یا قضا می‌کند، در اینجا، مجرای اصل برائت است؛ بنابراین، نیازی به اعاده و قضا نیست که ملازم با اجزای عمل انجام شده است.

نقد و بررسی قاعده

قاعده اجزای عمل اکراهی، از دیدگاه بسیاری از فقها و اصولیان دچار اشکالاتی است. برخی از این اشکالات، اصل قاعده را با مشکل مواجه کرده و برخی دیگر از اشکالات دایره شمول قاعده را محدود می‌کند؛ بنابراین، در صورت وارد بودن اشکالات دسته اول، کل قاعده انکار می‌شود، اما بر اساس اشکالات دسته دوم، باید قائل به تفصیل در قاعده شد. در ادامه اشکالات مطرح شده نسبت به قاعده، مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد تا دیدگاه درست درباره قاعده مشخص شود.

ناتمام بودن استدلال به حدیث رفع

استدلال به حدیث رفع برای اثبات مجزی بودن عمل اکراهی از تکلیف واقعی با چند اشکال مواجه است:

۱. عدم قابلیت حدیث رفع برای رفع جزئیت و شرطیت

عمده اشکال مطرح برای اثبات اجزای عمل اکراهی به وسیله حدیث رفع این است که حدیث رفع نمی تواند جزء و شرط اکراهی را منتفی نماید و ثابت کند عمل فاقد جزء و شرط مجزی است؛ به تعبیری، این روایت قابلیت رفع جزئیت و شرطیت را ندارد. این اشکال با بیان های مختلفی مطرح شده است:

۱- رفع امر و نهی ضمنی با رفع اصل تکلیف

رفع امر و نهی ضمنی به رفع اصل تکلیف است؛ بنابراین، اگر قرار باشد شارع جزء یا شرط یک مرکب را بر طرف کند، باید اصل تکلیف به مرکب را مرتفع کند؛ بنابراین، حدیث رفع قابلیت رفع جزئیت و شرطیت را ندارد تا بتوان بقیه مرکب را به وسیله آن ثابت دانست و در نتیجه به اجزای تکلیف فاقد جزء و شرط دست یافت، بلکه برای اثبات مرکب فاقد جزء و شرط دلیل دیگری نیاز است.

البته اگر دلیل دیگری وجود داشته باشد، نتیجه آن دلیل و حدیث رفع، اثبات اجزاء عمل است. درباره نماز با توجه به روایت «لا تدع الصلاة علی حال» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳ / ۹۹) این دلیل وجود دارد (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳ / ۲۴۰).

۲- عدم قابلیت حدیث برای رفع آثار غیر شرعی

حدیث رفع تنها می تواند مجعول شرعی را مرتفع کند، در حالی که ترک جزء و شرط، متعلق حکم شرعی نیست؛ بنابراین، حدیث رفع شاملش نمی شود؛ در نتیجه، اگر اکراه بر ترک جزء و شرط شود، فقدان جزء و شرط، مانع صحت عمل است و چنین عملی مجزی نیست. بر خلاف اکراه بر ایجاد مانع مانند اکراه بر نماز خواندن در لباس نجس که مجزی است؛ زیرا اکراه به شیء ای تعلق گرفته است که متعلق حکم

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۲۰

۱. علت نبودن چنین قابلیت برای حدیث رفع این است که این حدیث ناظر به حکم است نه موضوع، چون اگر ناظر به موضوع بود، از فرد مکره نفی جزئیت می کرد و سایر اجزاء به عنوان موضوع ثابت می شد. اما با توجه به اینکه حدیث رفع چنین کارکردی ندارد و ناظر به حکم است، چنین قابلیت ندارد (رک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳ / ۲۴۱).

شرعی است (ر.ک: حاج عاملی، ۱۴۲۴، ۳/۳۷۱؛ سبحانی، ۱۴۲۳، ۲/۱۶۷-۱۶۸).

۳- شمول حدیث رفع نسبت به امور وجودی و عدم شمول آن نسبت به امور عدمی

حدیث رفع تنها امور وجودی را بر طرف می‌کند نه عدمی را، چون شأن رفع، تنزیل موجود به منزله معدوم است نه تنزیل معدوم به منزله موجود؛ چون تنزیل معدوم به منزله موجود، وضع است نه رفع؛ لذا اگر بر ترک چیزی اکراه شود، حدیث رفع اثر آن را مرتفع نمی‌کند (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۳/۳۵۲-۳۵۳؛ حاج عاملی، ۱۴۲۴، ۳/۳۶۳)؛ نتیجه، حدیث رفع در اجزاء و شرایط کارساز نیست.

۴- خلاف امتنان بودن اثبات مرکب فاقد جزء و شرط

حدیث رفع شامل اکراه بر جزء و شرط نمی‌شود؛ چون خلاف امتنان است. امتنانی بودن حدیث رفع، اقتضای سقوط کل مرکب را دارد. اما بنابر استدلال مطرح شده، حدیث رفع با رفع وجوب جزء و شرط سایر اجزاء را ثابت می‌کند و این خلاف امتنان است؛ زیرا حدیث رفع در این صورت، موجب وضع حکم شده است نه رفع آن (حکیم، ۱۴۱۳، ۴/۴۱۴).

نقد و بررسی

درباره اشکال عدم قابلیت شمول حدیث برای رفع جزئیت و شرطیت، می‌توان دو گونه پاسخ ارائه کرد؛ پاسخ‌های کلی به اصل اشکال و پاسخ‌های جزئی و مختص ۲۱ به تقریب‌های متفاوتی که بیان شد.

پاسخ‌های کلی

نسبت به اصل اشکال مطرح شده دو پاسخ کلی می‌توان داد:

۱- این اشکال اعتبار قاعده را با خدشه مواجه نمی‌کند، بلکه دایره قاعده را ضیق و آن را مختص به اکراه نسبت به ایجاد موانع کرده، شمول قاعده در ترک جزء و شرط را با مشکل مواجه می‌کند.^۱

۱. با توجه به پاسخ‌های خاصی که نسبت به هر تقریب بیان می‌شود، باید گفت حتی محدوده قاعده نیز ضیق نشده و قاعده اجزای عمل اکراهی شامل انجام موانع یا ترک جزء و شرط می‌شود و از این حیث تفاوت و تفصیلی در قاعده پذیرفتنی نیست.

۲- پاسخ دیگر این اشکال مبتنی بر اختلاف مبنای مطرح در مسئله امر به شیء مقتضی نهی از ضد است. اگر امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام باشد، حدیث رفع شامل اکراهی می شود که به ترک جزء یا شرط تعلق گرفته است؛ چون در این صورت، امر به جزء یا شرط، مقتضی نهی از ترک است و ترک آن‌ها حرام است؛ لذا در فرض اکراه، حدیث رفع حرمت ترک را بر می دارد که نتیجه اش عدم امر به جزء یا شرط است (ر.ک: روحانی، ۱۳۸۲، ۴/۳۵۱).

پاسخ‌های خاص

۱- درباره اشکال امر و نهی ضمنی می توان دو نکته را بیان کرد:

الف) چنان که در ادامه اشکال بیان شده است، با ضمیمه شدن دلیل دیگر به حدیث رفع، امکان اثبات قاعده وجود دارد؛ در نتیجه، اشکال فوق، مستقل بودن حدیث رفع در اثبات قاعده را زیر سؤال می برد، اما جزء العلة بودن حدیث رفع برای اثبات اجزاء، به قوت خود باقی است.

ب) نسبت به حدیث رفع این سؤال مطرح است که دایره شمول روایت چه میزان است؟ آیا شامل حکم، موضوع و متعلق می شود یا تنها احکام را در بر می گیرد؟ پیش فرض مستشکل آن است که حدیث رفع تنها مشتمل بر احکام است و نسبت به موضوعات شمولی ندارد (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳/۲۴۱)، درحالی که این پیش فرض محل تأمل است و مخالفانی دارد. از دیدگاه برخی حدیث رفع نه تنها شامل احکام و متعلقات آن‌ها می شود، بلکه موضوعات را نیز در بر می گیرد؛ به همین دلیل، افطار همراه با اکراه رفع شده و مبطل روزه نیست (ر.ک: واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲، ۱/۳۰۸). بنابراین، استدلال و اشکال مبنایی است. کسانی که شمول حدیث رفع را می پذیرند به آن استدلال کرده، رفع را در تمام موارد ایجاد مانع یا ترک جزء و شرط ثابت می دانند، اما کسانی که چنین شمول و اطلاقی را نمی پذیرند، اثبات اجزاء در فرض ترک جزء و شرط را مستفاد از روایت نمی دانند.

۲- اینکه ترک جزء و شرط را متعلق حکم شرعی ندانسته اند، لذا شمول حدیث رفع نسبت به آن‌ها را با مشکل مواجه دانسته اند، ناتمام است؛ چون فعل و ترک هر

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۲۲

دو می تواند متعلق حکم شرعی باشد، چنان که نسبت به جزء و شرط، آنچه متعلق حکم شرعی است فعل آنهاست؛ مثلاً نماز باید همراه با طهارت و دارای سوره باشد و آنچه در مانع متعلق حکم شرعی است، ترک مانع است؛ مانند ترک لباس حریر در نماز برای مردان. طبق حدیث رفع در موارد اکراه، حکم به رفع هر سه نوع حکم شرعی می شود و معنای محصلی از کلام مستشکل به دست نمی آید.

۳- درباره شمول و عدم شمول حدیث رفع نسبت به امور وجودی و عدمی باید گفت: به لحاظ مقام اثبات و استعمال، هر یک از موارد نه گانه حدیث رفع، امور وجودی هستند که رفع به آنها تعلق گرفته است و اینکه متعلق این موارد نه گانه وجودی است یا عدمی، تأثیری در حدیث ندارد؛ چرا که آنچه در شریعت رفع شده، این موارد نه گانه وجودی است. به لحاظ عالم جعل و ثبوت هم حدیث رفع احکام موجود را بر می دارند حال چه متعلق به امر وجودی باشند یا امر عدمی (حاج عاملی، ۱۴۲۴، ۳/۳۶۴). در محل بحث نیز وجوب اعاده و قضا که امر وجودی هستند، مرتفع شده است.

۴- رفع جزئیت و شرطیت و اثبات سایر اجزاء و شرایط خلاف امتنان نیست؛ زیرا امتنانی بودن یک امر به برداشت عرف و نوع مردم بستگی دارد و از نظرگاه عرف اثبات مرکب فاقد جزء و شرط، خلاف امتنان نیست، بلکه رفع جزء و شرط اکراهی و معجزی دانستن چنین عملی مصداق امتنان شارع بر مکلفان است. به، اگر عمل فاقد جزء و شرط را معجزی ندانیم، بر خلاف امتنان خواهد بود؛ زیرا وقتی به وسیله دلیل خارجی می دانیم اصل مرکب بر عهده باقی است، عدم اجزاء و لزوم اعاده و قضا خلاف امتنان است که باید مرتفع شود.

۲. عدم قابلیت حدیث رفع برای رفع آثار غیر شرعی

با توجه به اینکه حدیث رفع تنها می تواند مجعول شرعی را مرتفع کند، علاوه بر اشکال قبل، اشکال دیگری نیز متوجه استدلال به این روایت برای اثبات اجزای عمل اکراهی است؛ زیرا اجزای یک عمل به معنای رفع اعاده و قضاست، در حالی که لزوم یا عدم لزوم اعاده و قضا تابع صدق عنوان فوت و فساد عمل است که اثر عقلی عدم مطابقت مآتی به با مأمور به است. عملی که به دلیل اکراه، بدون جزء و شرط یا همراه

با مانع محقق شده است، چون مطابق با مأمور به نیست، اثر عقلی یعنی فساد، مترتب است و با صدق عنوان فوت، اعاده و قضا واجب می شود، در حالی که حدیث رفع این اثر عقلی را نمی تواند منتفی کند (ر.ک: همدانی، ۱۴۱۶، ۴۶۳/۱۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ۸/۲۶۸؛ بنی فضل، ۱۴۲۲، ۶۴).

نقد و بررسی

با توجه به حکومت حدیث رفع بر احکام اولیه، حدیث رفع حکم ثانوی را بر عهده مکلف ثابت می کند. متعلق چنین حکمی فاقد جزء و شرط است یا مانعیت امری در آن لحاظ نشده است؛ لذا شارع با حدیث رفع مأمور به دیگری برای مکلف در این حالت ثانوی قرار داده است که عمل وی با این مأمور به منطبق است؛ بنابراین، مطابقت معنا دارد و عمل مجزی است. همچنان که در بحث نسیان و عدم علم نیز چنین است و به دلیل خلل در اجرای غیر رکنی قائل به اعاده و قضا نیستند.

۳. معهود نبودن چنین استدلالی

تمسک به حدیث رفع برای اثبات اجزای عمل فاقد جزء و شرط یا واجد مانع اکراهی، نزد فقیهان معهود نیست و کسی چنین استفاده ای نکرده است (ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۵، ۲/۱۶۲-۱۶۵؛ خرازی، ۱۴۲۲، ۴۳۵/۵).

نقد و بررسی

معهود نبودن چنین استدلالی می تواند عوامل مختلفی مانند عدم تعرض بسیاری از فقیهان و اصولیان به مسئله اجزای عمل اکراهی، یا به دلیل غفلت از این جنبه دلالتی حدیث باشد. علاوه بر این، استدلال برخی فقیهان و اصولیان به این حدیث چنان که گذشت، نشان از ناتمام بودن چنین ادعایی دارد.

۴. استلزام ایجاد فقه جدید

استدلال به حدیث رفع در اثبات اجزای عمل فاقد جزء و شرط یا واجد مانع اکراهی، موجب ایجاد فقه جدید می شود (ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۵، ۲/۱۶۲-۱۶۵؛ خرازی، ۱۴۲۲، ۴۳۵/۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۲۴

نقد و بررسی

با توجه به اینکه موارد فراوانی تخصصاً یا تخصیصاً یا به دلیل انصراف از تحت روایت خارج می‌شوند، بقای سایر موارد در این روایت مستلزم فقه جدید نیست (ر.ک: خرازی، ۱۴۲۲، ۵/ ۴۳۶).

۵. حدیث رفع نفی تکلیف می‌کند نه اثبات آن

ادله نفی اکراه همچون حدیث رفع، تنها صلاحیت نفی آثار مترتب بر فعل اکراهی را دارند، اما صلاحیت اثبات صحت عمل را ندارند؛ چون وظیفه آن‌ها نفی است نه اثبات؛ بنابراین، اگر شخصی بر ترک جزء، شرط یا انجام مانع عملی عبادی اکراه شود، صحت عمل ثابت نمی‌شود. صحیح نبودن عمل به معنای عدم اجزای آن است، چون باید اعاده یا قضا شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ۸/ ۲۶۸؛ بنی فضل، ۱۴۲۲، ۶۴).

نقد و بررسی

با توجه به اینکه لسان حدیث رفع حکومت است، اثبات صحت عمل، اشکالی ندارد؛ زیرا حدیث رفع تکلیف واقعی را تفسیر می‌کند. این تکلیف واقعی برای شخص مکره بدون جزء و شرط یا ایجاد مانع است. در واقع، یک نوع از حکومت، حکومت توسعه‌ای است که در این نوع از حکومت، وظیفه دلیل حاکم اثبات است. ضمن اینکه باید گفت حدیث رفع از امارات شرعی است. مثبتات امارات نیز حجت است؛ بنابراین، با توجه به رفع جزئیت، شرطیت و مانعیت به وسیله حدیث رفع، اعاده و قضا مرتفع بوده، لازمه آن صحت عمل است.

مبطل بودن اخلاص عمدی در عبادت

با توجه به اینکه با عمدی بودن ترک جزء و شرط یا ایجاد مانع در عمل عبادی، عمل باطل است، باید گفت عمل اکراهی مجزی نیست؛ چون با اکراه، عمل مکلف از حالت عمد خارج نمی‌شود و شخص مکره هنگام فعل و ترک، قصد و عمد دارد، هر چند مکره است؛ لذا عمل وی باطل است و عمل باطل هیچ‌گاه نمی‌تواند مجزی

از واقع باشد؛ بنابراین، حتی تکلم اکراهی در نماز مثلاً موجب بطلان نماز است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۲، ۵/ ۲۸۵؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۲/ ۲۱۳).

نقد و بررسی

ادعای قصد و عمد داشتن مکلف حین اکراه، ناتمام است؛ زیرا قصد و عمد زمانی معنا دارد که شخص بین انجام و ترک مختار باشد، درحالی که در حالت اکراه مکلف چنین قدرت و اختیاری ندارد؛ بنابراین، زیادی یا نقصان حاصل شده در عمل عبادی عمدی نخواهد بود.

منتسب نبودن فعل به مکلف

با توجه به اینکه فعل زمانی مستند و منتسب به مکلف است که با اختیار انجام شود، اگر مکلف نسبت به فعل (انجام واجب) مکره شود، عمل وی مجزی نیست، اما اگر بر ترک عملی (حرام) مکره شود، این ترک مجزی است؛ چون در ترک (حرام) آنچه مهم است، انجام نشدن عمل است (ر.ک: کلانتری، ۱۴۰۴، ۶۴).

نقد و بررسی

نتیجه اشکال بالا، تفصیل درباره قاعده بین اکراه بر واجبات و اکراه بر محرمات است؛ بنابراین، چنین اشکالی - با فرض وارد بودن - اصل قاعده را با مشکل مواجه نمی کند و تنها دایره شمولی آن را محدود می کند. اما اساساً با توجه به آنچه در تقریر محل نزاع بیان شد، چنین تفصیلی در عبادات معنا ندارد؛ زیرا اگر قائل به وجود حرام تعبدی در شریعت باشیم، انتساب ترک به مکلف با قصد قربت، زمانی معنا دارد که با اختیار چنین ترکی محقق شود و از این حیث تفاوتی بین واجب و حرام نیست. پس در عبادات بر اساس اشکال بالا باید مطلقاً قاعده اجزای عمل اکراهی را نپذیرفت. البته این دیدگاه را می توان به عنوان تفصیل در غیر عبادات مطرح کرد.

به نظر می رسد این اشکال نه در عبادات، بلکه در غیر عبادات نیز وارد نیست؛ زیرا چنان که مستشکل خود بیان کرده است، امکان حصول داعی بر فعل حتی در فرض اکراه معنا دارد و اگر برای مکلف داعی بر فعل حاصل شود، اشکالی ندارد و عمل مجزی است (ر.ک: کلانتری، ۱۴۰۴، ۶۴)؛ بنابراین، اکراه بر فعل یا ترک

منافاتی با انجام با قصد قربت ندارد.

نتیجه‌گیری

از جمله قواعدی که می‌توان ذیل مسئله اجزاء در علم اصول مطرح کرد، اجزای عمل اکراهی است. در مواردی که مکلف نسبت به انجام عمل عبادی بدون جزء و شرط یا همراه با مانع، اکراه شود، می‌توان همچون اجزای عمل اضطراری، قاعده اجزای عمل اکراهی را مطرح کرد و آن را ثابت دانست؛ زیرا اشکالاتی که نسبت به این قاعده مطرح شده، نه تنها هیچ یک وارد نیست، بلکه ادله‌ای نیز بر اثبات قاعده دلالت دارد. از جمله این ادله می‌توان به آیات توسعه و یسر، قاعده تسهیل بر عباد، وجود موارد مختلف در فقه مبنی بر فتوا به اجزای عمل عبادی و اصل برائت اشاره کرد.

در کنار این ادله، می‌توان به دو دلیل دیگر نیز اشاره کرد که بر اساس برخی مبانی و پیش‌فرض‌ها بر اثبات قاعده اجزای عمل اکراهی، دلالت دارند. یکی از این دو دلیل، اطلاقات احکام عبادی است که بنا بر مبنای وضع الفاظ عبادات برای اعم می‌تواند در اثبات قاعده نقش ایفا کند؛ لذا می‌توان در موارد شک در صحت عمل به اطلاق ادله عبادات تمسک کرد و صحت عمل را ثابت دانست. دلیل دیگر که استدلال بدان مبتنی بر برخی پیش‌فرض‌هاست، حدیث رفع است. حدیث رفع نیز بر اساس نکات ذیل بر اثبات قاعده دلالت می‌کند:

۱- تقدیر جمیع آثار یا اثر مناسب هر فقره از روایت در حدیث رفع؛ ۲- پذیرش نقش وحدت سیاق در استدلال به روایت؛ ۳- پذیرش حجیت و اعتبار مثبتات حدیث رفع؛ ۴- نبود تلازم میان اکراه و قصد و امکان تفکیک بین آن دو؛ ۵- شمول حدیث رفع نسبت به حکم، متعلق و موضوع؛ ۶- رفع واقعی تکلیف به وسیله حدیث رفع.

منابع

• قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب الصلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ دوم.
۳. _____، (۱۴۲۸ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامي، چاپ نهم.
۴. بنی فضل، مرتضی، (۱۴۲۲ق)، مدارک تحریر الوسيلة الصوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. جواهری، محمدتقی، (۱۴۲۸ق)، غایة المأمول (تقریرات درس آیت الله خویی)، قم: مجمع الفکر الإسلامي.
۶. حاج عاملی، محمدحسین، (۱۴۲۴ق)، إرشاد العقول الی مباحث الأصول (تقریرات درس آیت الله سبحانی)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷. حسینی روحانی، سیدصادق، (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، قم: دارالکتاب.
۸. حکیم، عبدالصاحب، (۱۴۱۳ق)، منتقى الاصول (تقریرات درس آیت الله روحانی)، قم: دفتر آیت الله سیدمحمد حسینی روحانی.
۹. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۰. _____، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. _____، (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. حلّی، نجم الدین (محقق حلّی)، (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق: عبدالحسین محدعلی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. _____، (۱۴۲۸ق)، إیضاح ترددات الشرائع، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
۱۴. خرازی، محسن، (۱۴۲۲ق)، عمدة الأصول، قم: مؤسسه در راه حق.
۱۵. خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۶. خوانساری، سیداحمد، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تحقیق علی اکبر

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳
زمستان ۱۳۹۷

غفاری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.

۱۸. روحانی، محمدصادق، (۱۳۸۲ ش)، زیده الاصول، تهران: حدیث دل.

۱۹. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۳ق)، تهذیب الأصول (تقریرات درس امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۰. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، قم: مؤسسه المنار و دفتر حضرت آیت الله، چاپ چهارم.

۲۱. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۵ق)، دروس فی علم الأصول، بیروت: دار المنتظر.

۲۲. طباطبایی حکیم، سید محسن، (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر.

۲۳. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۶ق)، تمهید القواعد، تعلق قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲۴. علوی خوانساری، سید حسین، (۱۴۱۵ق)، صلاة المسافر (تقریرات درس سید ابوالحسن اصفهانی)، تعلق قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۵. فاضل لنکرانی، محمد، (بی تا)، نهاية التقرير (تقریرات درس آیت الله بروجردی)، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام.

۲۶. کاظمی خراسانی، محمد علی، (۱۳۷۶ش)، فوائده الأصول (تقریرات درس محقق نائینی)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۷. _____، (۱۴۱۱ق)، کتاب الصلاة (تقریرات درس محقق نائینی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۸. کلاتری، ابوالقاسم، (۱۴۰۴ق)، مطارح الأنظار (تقریرات درس شیخ انصاری)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

۳۰. مظفر، محمدرضا، (۱۴۳۰ق)، اصول فقه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ پنجم.

۳۱. منتظری، حسینعلی، (۱۴۲۸ق)، کتاب الصوم، تعلق قم: انتشارات ارغوان دانش.

۳۲. موسوی خلخالی، محمد مهدی، (۱۴۱۸ق)، فقه الشیعة کتاب الطهارة (تقریرات درس آیت الله خویی)، قم: مؤسسه آفاق، چاپ سوم.

۳۳. واعظ حسینی بهسودی، محمدرور، (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول (تقریرات درس آیت الله خوئی)، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
۳۴. هاشمی شاهرودی، علی، (۱۴۱۹ق)، دراسات في علم الأصول (تقریرات درس آیت الله خوئی)، قم: مؤسسه دائره المعارف اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۳۵. همدانی، آقارضا، (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.



جستارهای
فقهی و اصولی
سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳
زمستان ۱۳۹۷
۳۰